

مصاحبه‌ای منتشر نشده : از جمشید مهرپویا



* "اقبال آذر" بدون تردید یکی از بزرگان آواز ایران در یکصد سال اخیر است. افسوس لحظه‌ای مصاحبه با او منتشر می‌گردد که دیگر در میان نیست.

جمشید مهرپویا در مرداد ماه ۱۳۴۶، زمانی که استاد زنده بود، گفتگویی با وی در منزل شخصی او واقع در کوی اهراب تبریز داشته که اینک برای نخستین بار در مطبوعات ایران انتشار می‌یابد، تمام گفتگو بر روی نوار صوتی ضبط شده و در نزد جمشید مهرپویا نگهداری می‌شود.

✱

✱ سالها بود که می‌اندیشیدم ، آیا می‌شود در باره موسیقی آذربایجان که این همه غنی است ، چیزی نوشت ؟ آیا می‌توان اصل و ریشه موسیقی آذربایجانی را با کند و کاوی ژرف یافت ؟ و فهمید : اصلاً " این موسیقی از کجا پدید آمده است ؟

هفته گذشته تصمیم گرفتم برای این سؤال پاسخی پیدا کنم . فکر کردم و باز هم فکر کردم و آخر به این نتیجه رسیدم از آن استاد بزرگ آغاز نمایم بمنزلشان تلفن کردم ، خودش گوشی را برداشت . احساس کردم ، صدایش مثل سالهای گذشته ، همچنان گرم و پرشور است . در دو سه کلمه گفتم برای تهیه مطالبی در باره موسیقی بوجدشان نیاز پیدا کرده‌ام . اصرار می‌کرد که همان روز بحضورش برسم . گفتم ملاقاتی دیگر دارم . می‌روم تا درباره موسیقی از صاحب نظران دیگر نیز تحقیق کنم . پذیرفت و قرار شد فردای آن روز بخانه‌اش بروم . سپاسگزاری کردم و گوشی را بزمین گذاشتم .

✱

ساعت پنج بعداز ظهر فردای همان روز ، همراه مرحوم حسینی و عکاسی افشین تبریزی بمنزل استادرفتم ، منتظرم بود ، بعداز احوال‌پرسی و سلام و علیک گفتم :
- کمی برایم در باره موسیقی آذربایجانی حرف بزنید .
با فروتنی گفت :

- من سالهاست که معلم موسیقی ایرانی هستم ، به موسیقی آذربایجانی به صورتی که امروز متداول شده ، اعتقاد ندارم ، من حتی نمی‌توانم یک سطر در باره موسیقی آذربایجانی که وجود ندارد ، صحبت کنم و بیوگرافی بدهم ، ما همه ایرانی هستیم ، و من نیز ایرانی هستم و بدین جهت نمی‌خواهم موسیقی بیگانه را بنام موسیقی ایرانی بپذیرم و نمی‌خواهم همشهریه‌ایم و مردم کشورم را به یک موسیقی که اصلاً " اصالت ندارد ، معتقد نمایم .

ما شاید هنرمند به حساب می‌آورند . ولی هنر دوست که هستم و شما نیز بیوگرافی نویس هستید ، ما هر دو حق نداریم موسیقی آذربایجانی را معرفی کنیم و سر آغاز یک کجروی بزرگ باشیم .

پرسیدم : آیا شما به موسیقی روستاهای آذربایجان که اشخاصی بنام

عشاق می خوانند ، هم ایمان ندارید ؟

گفت : عاشق‌ها بد نیستند ، با اشعار زبان مادریمان ترانه‌هایی از روستاهای آذربایجان می خوانند ولی چیزی که باید گفت : این مایه‌ها که عاشق‌ها می خوانند ، همه اقتباس و یا خود مایه‌های موسیقی ایرانی است .

بعد استاد با صدای گرمی یک شعر فارسی را در مایه قره باغی برایم خواند که شور آفرین و لذت بخش بود . گفتم :

— به " نت " تا چه حدودی می توانیم مومن باشیم ؟

گفت :

— ما هرگز نمی توانیم مانع نت باشیم . من این حرف را به مستشرق شوروی " رستم علی اف " هم که برای تهیه بیوگرافی بمنزلم آمده بود گفتم . ولی باید خرافات را کنار گذاشت و مردانه تر فکر کرد و مردانه تر حرف زد . صد سال دارم و بیش از هشتاد سال آن را صرف موسیقی کرده‌ام ، من هنرم را به خاطر هیچ و بوج نمی فروشم و بهمین جهت سعی می کنم رک سخن بگویم . بلی نت لازم است اما نت خواندن حساب و کتاب دارد . ۱۲ دستگاه موسیقی ایرانی داریم ، نمی توان از روی نت مثلاً " دستگاه شور و بیات اصفهان را خواند . ردیف آوازهای ایرانی را آنطوری که باید ادا کرد ، باید ادا نمود ، نه کمتر و نه زیاده تر . موسیقی ایرانی ، موسیقی ایرانی است . باید با آن همانطوری که ساده است رفتار کرد . همانطوری که پدران و اجداد ما با آن خو گرفته بودند و رفتار می کردند .

دوست من ، کسرم بنویس ، با قلمت بنویس : می توان با نت تصنیف خواند ولی دستگاه ایرانی را نمی توان خواند . نمی شود چه بگویم که . . . کدام موسیقیدانی می تواند ادعا کند که بیات اصفهان ، چهارگاه را بانت می توان خواند ؟ موسیقی کشور ما وسیع است ، باید همانطوری که وسعت دارد ، با آن رفتار کرد . اگر ما نت موسیقی را محدود کنیم ، معنویت و جاذبه آن را از بین برده ایم آنچه در رادیو ایران ، موسیقی ایرانی را بنام بیات اصفهان برای مردم می خوانند ، بیات اصفهان نیست . خواننده تعلیم ندیده هرچه از دهنش در می آید ، می خواند .

بعد استاد اقبال آذر قطعه‌ای در بیات اصفهان خواند و صمیمانه شور بخشید

صدای این هنرمند صدساله همانطور بکر و بی لغزش و گرم بود که انسان انتظار دارد

تشویقش کردم تنها پسرش در کنارش نشسته بود و آنگاه استاد به سختی گریست غم در صدایش موج می‌زد اصرار کرد که در یادداشت‌هایم بنویسم : ایرانی‌ها مرده پرست و مرده دوست هستند و با صدای لرزانی ادامه داد :

- نمی‌گذارند نمی‌گذارند . یک عده بی‌هنر نمی‌گذارند ، ما چقدر فقر موسیقی اصیل ایرانی داریم . به این بی‌مروتها بنویسید کمتر موسیقی بیگانگان را بنام موسیقی ایرانی بخورد مردم بدهند .
بعد استاد اقبال آذر دیوان استاد شهریار را برداشت . استاد شهریار ضمن هدیه یکی از دیوانهایش به استاد اقبال آذر نوشته بود : به استاد موسیقی که نامیراست . در این دیوان یک‌غزل از استاد شهریار بنام استاد ابوالحسن اقبال آذر به چشم می‌خورد :

گرفت رونق از " اقبال " کار موسیقی

شکفت از گل‌رویش ، بهار موسیقی

نه صوت اوست بگویشم که گیسو افشانید

بکوهسار هنر آبخار موسیقی

در این خزان فضیلت هزار دستان اوست

فکنده غلغله بر شاخسار موسیقی

بس افتخار کنم زین غزل که بسرودم

به افتخار تو ای افتخار موسیقی

توزنده ، ابدی لیک چنگ و بربط و ساز

پس از تو نوحه کند بر مزار موسیقی

دلا بساط سخن گستر که مهمان است

به شهریار غزل ، شهریار موسیقی

*

در جهانی دیگر بودم ، رگهایم گوئی برقص درآمده بودند ، چه رقص شوقی بود ، چه رقصی که جان را شور می‌بخشید . استاد ادامه داد :
دستگاههای ایرانی همه از زبان مردم و زبان حیوانات گرفته شده ، دستگاههای ایرانی در حقیقت زبان حال مردم است ، بعد صدای عرعر خرا گرفت و طنین افکند و استاد ادامه داد :

"عراقی" از عرعر خراسان و مسلماً "نت قادر به ضبط این کار نیست".
موسیقی از طبیعت گرفته شده و از موجودات آن بوجود آمده است.
دیده استاد پر از اشک بود:

— موسیقی فقط وسیله طرب نیست. باید رعایت حال را کرد. اگر کسی
بخواهد خود را به زور بیندازد و موسیقی ایرانی را با همان لطافت مورد نظر
بخواند، موفق نمی‌شود، چون هر چیزی قاعده دارد، تابع اصولی است.
و من حال حاضر بطور مجانی به علاقه‌مندان این دستگاهها را بیاموزم،
به شرط اینکه استعداد داشته باشند، آنچه می‌دانم، یاد می‌دهم. من هرگز به
کسی "ترکی" را به عنوان موسیقی ایرانی نیاموخته‌ام و نخواهم آموخت.
نظر استاد را در باره موسیقی جاز پرسیدم، گفت:

— بلی، حتماً "من به موسیقی جاز معتقد هستم. همه چیز در همه حال
لازم است ولی جاز موسیقی کشور ما نیست. نباید آن را به عنوان موسیقی ایرانی
جایزیم و یا با آوردن و توسعه آن، باعث فراموشی موسیقی اصیل ایرانی بشویم.
توصیه من به جوانهای ایرانی این است که بروند نت یاد بگیرند، جاز
هم بیاموزند. ولی اگر خواستند موسیقی ایرانی را یاد بگیرند اصرار زیاد نکنند
که آن را غلط یاد بگیرند و با اشعار مبتذل آن را آلوده نمایند.
استاد اقبال آذر سپس یک ترانه قدیمی را با سوت زد. و رو بمن کرد گفت:

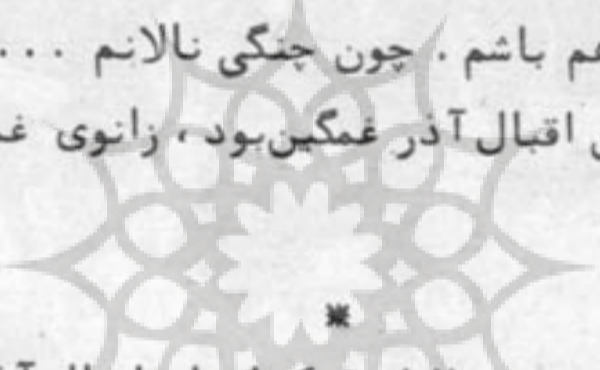
— پسر، من می‌میرم. ولی تا بمیرم تقلید نمی‌کنم. هر آهنگی شعری
دارد و هر آوازی و دستگاهی اصولی و قاعده‌ای. من از پدر تاجدارم، شاهنشاه
آریامهر تمنا دارم هنرمندان را وادار نمایند تا به موسیقی ایرانی بیش از این
توجه کنند، موسیقی ایرانی را باید جمع آوری کرد و نگذاشت این هنر گرانبها
ناپود گردد.

استاد اقبال آذر در موقع خواندن فیگور و ژست نمی‌گرفت و موقعی که
می‌خواند، انگار حرف می‌زد. استاد می‌گوید:

— به مطربهای کوچک و بازار بگوئید همانطوری که مطرب نام گرفته‌اند.
مطرب باشند و همه جا بگویند که ما مطرب هستیم نه اینکه ادعا کنند که هنرمند
تشریف دارند. بعد استاد تصنیف دیگری را به خواهش ما خواند. استاد از این
خواندن‌ها و زیر و بمها ادا "خسته نمی‌شود، این بار از شاهنامه چند بیت
می‌خواند و می‌گوید:

— من دوست دارم، بدون ساز، بخوانم. چون احساس می‌کنم که لااقل
با خودم هستم و

موسیقی ایرانی ۱۷۸ گوشه دارد . من هم آنها را بدون اینکه به نت نیاز باشد ، می خوانم . ولی افسوس افسوس که همه مرا فراموش کرده اند ، حتی آنهایی که روزگاری همدم بودند . من بابت کنسرت‌هایی که داده ام ، پول نگرفتم و حال نیز می گویم : حاضرم بدون دریافت حقوقی آنچه در مایه دارم اینارکنم . حالا تنها استاد شهریار است که گاهی بمن سر می زند . روز عید استاد شهریار بدیدن من آمد . هرچه اصرار کردم یک شیرینی نخورد ، آخر سر یک نخود خورد و گفت : یک عید یانه بمن گفت بده گفتم چه می خواهی گفت :
- یک قطعه آواز شور برایم بخوان . خواندم استاد تحت تاء شیر قرار گرفت و اشک از چشمانش جاری شد و گریان از خانه ام رفت .
مرا همه فراموش کرده اند . من مرد دل شکسته ای هستم که همه چون تار گسسته بدست فراموشی ام سپرده اند . ولی ب مردم بگوئید دوستشان دارم . من تاری شکسته و گسسته نمی خواهم باشم . چون چنگی نالانم
استاد ابوالحسن اقبال آذر غمگین بود ، زانوی غم بغل کرده بود



هم اکنون قریب پنج سال است که استاد اقبال آذر در میان ما نیست
ولی یادش همیشه با ما است و خاطره و خدماتی که به موسیقی ایرانی بخصوص آواز ایرانی کرده ، هرگز فراموش دوستداران عالم موسیقی اصیل ایرانی نمی شود .
کاش می دانست : او چنگی است که جاودانه نمی میرد

پرتال جامع علوم انسانی

